

## علم در نگاه ملک الشعراه بهار و حافظ ابراهیم مصری

دکتر زهرا سلیمانی<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین، پیشوای، گروه ادبیات، ورامین، ایران.

### چکیده

ملک الشعراه بهار و حافظ ابراهیم دو شاعر بزرگی هستند که در ادبیات معاصر ایران و مصر از درخشش خاصی برخوردارند. بروز ادبی آنان در عرصه‌ی اجتماع و سیاست و فعالیت و مداخله شان در امور جامعه به حدی بوده که بهار به «ملک الشعراه» و حافظ ابراهیم به «شاعر النیل» ملقب شده‌اند. در این مقاله بر آنیم تا نگاه این دو شاعر بر جسته و شخصیت اثرگذار اجتماعی را به «علم و دانش» به عنوان یکی از ویژگی‌های جامعه ایده آل از دل اشعارشان دریابیم و جایگاه آن را مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم.

**کلید واژه‌ها:** ملک الشعراه بهار، حافظ ابراهیم مصری، شعر، ادبیات تطبیقی، علم و

دانش.

## مقدمه

با یک بررسی اجمالی در دیوان تاریخ مشخص می‌شود که کشورهای جهان سوم همواره از قافله پیشرفت علمی عقب نگه داشته شده‌اند، وقتی به عقب بر می‌گردیم ملاحظه می‌کنیم حتی کشورهایی چون ایران و مصر نیز با آن تمدن کهن و پیشینه‌ی عظیم تاریخی در عرصه‌ی علم و تمدن و فناوری باز ماندند. اما علت چیست؟ آیا عدم تلاش و جسارت مردم سبب اصلی این عقب افتادگی بوده است یا جهل و خودخواهی دولتمردان؟ یا آن که دشمنان این جوامع آن چنان قدرتمند بودند که شکست شان در رویا نیز نمی‌گنجید و یا آن که سرعت حرکت اندیشمندان و دانشمندان آن‌ها همگام با تحولات جهانی نبوده است؟ حقیقت این است که مشکلات تاریخ معاصر ما، هم به عدم هماهنگی و برنامه‌ریزی اندیشمندان باز می‌گردد و هم به تاریخ خودکامه‌ی شاهنشاهی؛ و واضح است از نظامی که اجزاء و ارکانش هماهنگ با یکدیگر عمل نکنند نمی‌توان انتظار رشد و ترقی داشت. کشورهایی همچون ایران و مصر نیز در گذشته دچار این مشکل بوده‌اند که سبب شده تا از تولید و تحول علمی باز بمانند. بهار و حافظ ابراهیم در واقع از رجال سیاسی و اجتماعی در پهنه‌ی ادبی ایران و مصر به شمار می‌آیند که تمام هدف‌شان این بود که بتوانند تحرک و تحولی ایجاد نمایند و در این راستا، شعر برایشان نه ابزار سرگرمی بلکه ابزاری مسئولیت آور در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود چرا که هر دوی این بزرگان به این نکته پی‌برده بودند که اگر سطح فرهنگ جامعه‌ای بالا برود، خود به خود، سطح علمی آن جامعه نیز بالا خواهد رفت و برعکس. بنابراین به عنوان شاعر جامعه با تکیه بر قدرت و اثر کلام پر نفوذ خویش بر تمامی طبقات مردم در صدد رفع و رجوع این خلا و نیاز مردم بر آمدند.

## الف) ملک الشعراه بهار

### ۱- سرگذشت

میرزا محمد تقی بهار در سال ۱۲۶۶ ش، در شهر مقدس مشهد در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. او با شخصیتی چند وجهی: شاعر، ادیب، محقق، مترجم، مورخ، روزنامه نگار، آزادی خواه، سیاستمدار از مؤثرترین شخصیت‌های فرهنگی - ادبی سده‌ی اخیر تاریخ ایران است (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۰۵). بهار از هفت سالگی سرودن شعر را آغاز کرد. او تحصیلات ادبی را در مشهد، در نزد پدر و ادیب نیشابوری گذراند و بیشتر دیوان‌ها را مطالعه و بسیاری از اشعار را حفظ کرد، شاهنامه را برای اولین بار نزد پدر خواند و این امر در طبع و ذوق او در شناخت زبان و لغت فارسی و فرهنگ ایران باستان تأثیر بسزایی گذارد و به قول خودش هرگز فواید آن را از خاطر نبرد.

(امین مقدسی، ۱۳۸۶: ۶۱)

در چهارده سالگی همراه با پدرش در مجتمع آزادی خواهان حضور می‌یافت. در هجده سالگی پس از درگذشت پدرش میرزا محمد‌کاظم صبوری ملک الشعراه آستان مقدس رضوی به فرمان مظفرالدین شاه لقب ملک الشعراه پدر به او واگذار شد. در بیست سالگی به مشروطه طلبان خراسانی پیوست و با دوستانش روزنامه خراسان را به طور پنهانی منتشر کرد. در بیست و چهار سالگی به عضویت حزب دموکرات مشهد درآمد و روزنامه نوبهار و پس از توقیف آن، روزنامه تازه بهار را منتشر کرد. چندبار به نمایندگی مجلس انتخاب شد. انجمن ادبی «دانشکده» و پس از آن مجله دانشکده را دایر کرد (امین پور، ۱۳۸۶: ۳۱۶). مدتها نیز تبعید و زندان را تجربه کرد و پس از کودتای ۱۲۹۹ ش، با ترک عرصه سیاسی، به طور جدی به تحقیق و تبع در قلمرو ادبیات و تاریخ روی آورد و به استادی ادبیات دانشگاه تهران برگزیده شد (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۰۵). در سال ۱۳۲۴ به وزارت فرهنگ منصوب شد که البته به دلیل کسالت و

اختلافات پس از چند ماهی ناچار به کناره گیری گردید. او پس از گذراندن یک دوره بیماری طولانی سرانجام در سال ۱۳۳۰ ش درگذشت و با مرگ او ایران آخرین شاعر قصیده سرای خود را از دست داد.

بهار هم در سیاست و هم در شعر میانه رو بود و همان گونه که در اندیشه سیاسی و اجتماعی اش بر آن است تا تجدد را با فرهنگ و تمدن کهن پیوند بزند... در شعر نیز خواستار حفظ قدرت سنت و پیوند زدن آن با جوانه های نو بود. باری بهار از بزرگترین شاعران دوره مشروطه و معاصر است که برخی از اشعارش با همان سبک تلفیقی و نوآوری میانه روانه از شعرهای ماندگار دوران اخیر است. اصلی ترین بعد تجدد طلبی بهار، آمیختن قالب های سنتی با مضامین تازه سیاسی - اجتماعی است، او توانست ساخت و صورت های قدماًی شعر را به قلمرو گسترده‌ای از مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر جدید درآورد. (امین پور، ۱۳۸۶: ۳۲۱ - ۳۱۸)

## ۲- علم و دانش از دیدگاه بهار

بهار، همواره با عبارات گوناگون، پرچم علم را به اهتزاز در می آورد و پیامدهای ناشی از جهل را گوشزد می کند. به نظر او فردوس، علم و آگاهی و دوزخ، جهل و نادانی است و خلاصه عاقلان بر این باورند که دانایان به بهشت روانه می شوند و نادانان به جهنم:

فردوس چیست؟ دانش و، دوزخ چیست؟ وان دیو چیست؟ کاهلی و نافرمانی

جهل

(بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۵۳)

باری مسلم است که نزدیک عاقلان دانا بود بهشتی و نادان جهنمی

در حقیقت بهار در تعابیر خود از باورهای عمیق مذهبی مردم برای دعوت و تشویق آن‌ها به سوی میادین علمی بسیار سود می‌جوید و در این راه از سخنان بزرگان دین در اشعار خود یاری و مدد جسته است و در باب سخن از فضایل حضرت امیر مؤمنان چنین سروده است:

هست شهرستان علم مصطفی را در<sup>۱</sup>، علی آن دری کش پایگه بر طارم کیوان بود  
(همان، ج ۱، ۵۱)

بهار با اشاره به منزلت علم در نظر حضرت رسول اکرم (ص) و پیشوایان پس از او، از این گفتار در تشویق مردم به فraigیری دانش بهره جسته و از آنان می‌خواهد به کامل ترین و بهترین اسوه و الگوهای دینی خود یعنی حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین اقتدا نمایند. او در جایی دیگر اهمیت دانایی را به منزله‌ی پیامبری می‌داند، به نظر بهار هر کس که جان و دلش از جهل و نادانی بری باشد، صدا و حرکات او مانند پیامبر است باید از او پیروی کرد:

هر که روانش ز جهالت بری است  
نغمه‌ی او نغمه‌ی پیغمبری است  
(همان: ج ۲، ۱۸۲)

بهار معتقد است که دانشمندان با نگارش خوب خود در زمینه‌های مختلف می‌توانند در سعادت جامعه و راهنمایی و ارشاد مردم سهیم باشند پس باید همه با هم متحد شده و ظالم را به سزای خود برسانند و لازمه چنین کاری پیشرفت علمی و عملی می‌باشد:

با خیال درست و گفته‌ی راست  
پشت بدخواه خم بباید کرد  
سخنان بهار را با زر  
به صحائف رقم بباید کرد  
(همان: ج ۱، ۳۵۶)

او اشاره می‌کند که سخنان با ارزش دانشمندان را باید به وسیله زر بر اوراق کتاب‌ها نوشت، چرا که او علم را تاج برتری و عقل را گنجینه‌ی با ارزش نهفته هر انسانی می‌داند بنابراین هر ملتی که به دنبال فزونی بر سایر ملت‌هast ناگزیر باید به دنبال عقل و خرد و علم و ادب باشد:

دو چیز افزونی دهد بر مردم افزون طلب سرمایه‌ی عقل و خرد، پیرایه‌ی علم و ادب علم است دیهیم علا، عقل است گنج اعتلا العلم تاج للفتی، و العقل طوق من ذهب (همان: ج ۱، ۳۷۰)

او معتقد است اگر علم در کنار بی نیازی و استغناء قرار گیرد بهترین حالت است و صاحب آن را به شاهی بدل می‌کند که تنها تاج شاهی بر سر ندارد:

تکیه‌گاهی نغزتر از علم و استغننا مجوى هر که دارد علم و استغننا، شه بی افسر است (همان: ج ۱، ۶۴۰)

بنابراین در نگاه بهار عزت و بزرگی تنها حاصل علم و دانش است نه بخت و اقبال و در این نکته هیچ تردیدی ندارد:

ملت جاہل مکن مجادله با بخت فرو بزرگی به دانش است و بس امروز

(همان: ج ۲، ۴۱۴)

بهار معتقد است با تکیه بر علم و دانش و عزمی راسخ ارزش و مقام خود را بالا برید ولی از راه و روش دیرینه خود روی برنگردانید زیرا که آیین و سنت است که به سرزمین حشمت و جلال می‌دهد:

به علم خویش بکن تکیه و به عزم درست

ولی ز سنت دیرین متاب رخ زیرا که

به ملک سنت دیرینه احتشام دهد (همان: ج ۱، ۳۰ - ۵۲۹)

او بر این باور است که استواری و کارایی هر دولتی بر پایه دو رکن یعنی قدرت و دانش در کنار هم برقرار است و قدرت تنها را کافی و کارساز نمی داند:

همره سر نیزه، بباید دو چیز  
مغز حکیم و دل یزدان پرست  
(همان: ج ۱، ۳۵۶)

در نظر بهار هیچ چیزی قابل مقایسه و برابری با گنجینه‌ی علم و دانش نیست، چرا که او در این مقایسه، انسان توانگر بی علم را فقیری بیش نمی داند:

ای خواجه! به جز سیم و زر چه داری؟  
چون علم نداری دگر چه داری؟  
از علم شود خاک بی هر، زر  
بنگر که ز علم و هنر چه داری؟  
(همان: ج ۱، ۴۴۱)

او از اینکه زنان ما اجازه ندارند در جامعه حضور فعال داشته باشند و برای پیشرفت و تعالی کشور به طریق بالا بردن علم و دانش تلاش نمایند ابراز ناراحتی می‌کند و می‌گوید:

زنی کاو به جهان هنر ندارد  
ز حسن بشری خبری ندارد  
بناز ای زن باهنر که عالم گلی از تو شکفته تر ندارد  
زنانی که به جهل در حجابند ز آداب و هنر بهره نیابند  
(همان: ج ۲، ۵۷۷)

به نظر بهار زنی که به دنبال علم و هنر نباشد از زیبایی های آدمی اطلاعی ندارد و زنی که دارای علم و دانش و فرهنگ والاست مانند گلی است که شکفته شده است چرا که بهار زیبایی علم را بر زیبایی صورت ظاهر ترجیح می دهد و سفارش می کند که به حسن و جمال نباید تکیه کرد. اگر ذره ای از نور علم و معرفت در مغز دختری باشد نیکوتر است از خالی که در کنج لبس نشسته است:

تکیه منمای به حسن و به جمال، ای دختر سعی کن در طلب علم و کمال، ای دختر  
ذره ای علم اگرت در وسط مغز بود  
به که در کنج لبت دانه‌ی خال ای دختر  
(همان: ج ۲، ۴۵۷)

نکته جالب توجه اینکه فراخوان بهار به سوی علم و دانش، عمومی است و او در  
این دعوت عام حتی کودکان دبستانی را نیز از یاد نبرده است چرا که او می‌داند آینده  
را همین کودکان می‌سازند بنابراین باید در زبان و اندیشه، اهل علم و عمل باشند:

کارهای دگر نمی‌دانیم  
کار ما صنعت است و علم و ادب  
(همان: ج ۱، ۵۱۵)

او در این مسیر، بهترین دوست راه را نیز معرفی می‌کند و همه را به مطالعه و تفکر  
دعوت می‌کند، دوستی که در همه شرایط سخت کنارت باشد و برایت سخن بگوید:  
این چنین دوست، کتاب است، ازو روی متاب  
این چنین یار، کتاب است، ازو دست مدار  
(همان: ج ۲، ۴۵۶)

بهار شاعری است که حتی در روزگار حبس نیز رسالت و اهداف اجتماعی و  
فرهنگی خود را از یاد نبرد و در قصاید حبسیه‌ی او شاهد پیام‌های ادب دوستی و  
علم پژوهی هستیم چرا که او همه و تنها سرمایه‌ی خویش را وام دار دانش و ادب می‌  
داند همان چیزی که نام و آوازه بهار را ماندگار خواهد کرد:

بانگ من، بانگ دانش و ادب است  
بانگ او، بانگ فضه و ذهب است  
(همان: ج ۲، ۵۴)

بهار نیاز مبرم جامعه را به علوم تخصصی و متخصصان در این علوم می‌داند البته  
متخصصان و عالمانی که علم شان را با عمل توأم و همراه کنند و حاصل به کارگیری  
چنین علوم و فنونی چیزی جز آبادانی برای کشور نیست:

تا که گیتی شود به علم آباد

علم از بهر چیست ای استاد؟؟؟

چون درختی کزو ثمر خیزد

باید از علم، سود برخیزد

چون نپیوست با عمل هیچ است

گرچه علم تو، پیچ در پیچ است

(همان: ج ۶۲ - ۶۱)

او ضعف در علوم تجربی را نتیجه‌ی پرداختن بیش از حد به علوم انسانی می

پندارد:

خود گرفتم شافعی و بو حنیفه زنده گشت

یا سخن چون روزگار انوری، ارزنده گشت

چیست حاصل، گرنه بیخ فقر و ذلت کنده گشت

بخت کشور شد سیه، چون، رخت کشور ژنده گشت

(همان: ج ۱، ۱۴۶)

او باز ماندن از تحصیل علوم و فنون تجربی و مهندسی را نتیجه گرایش زیاد علماء

به علوم انسانی و ادبی می داند و بار دیگر برای تحریض جوانان به روی کردن به

علوم جدید و یادگیری آن، چنین می گوید:

از سر بنهید جهل و اوهام کوشید به علم و صنعت نو

(همان: ج ۱، ۴۷۳)

البته این گمان شاعر زاییده امر دیگری است، او چون کشور را از همراهی و

همگامی با ژاپن (کشور آسیایی مشابه ایران) ناتوان و عقب افتاده می بیند نگران و

ناراحت است، و در عین افسوس، هشدار هم می دهد:

ما و ژاپن همسفر بودیم اندر آسیا

او سوی مقصد شد و در نیمه‌ی ره ماندیم ما

(همان: ج ۱، ۱۴۶)

و سرانجام بهار اصلاح اداری و عقیدتی و تجدید فنون و علم را عوامل مقدماتی و زمینه ساز لازم برای اصلاح مملکت می‌داند، مقدمات و زمینه‌هایی که تا فراهم نشود، نو کردن جامعه‌ی ایران از نظر او ممکن نیست و راه به جایی نمی‌برد:

اصلاح عقیدتی و کاری      تجدید فنون و علم و انشا  
نو کردن کهنه زین قرار است

(همان: ج ۲، ۶۳)

### ب) حافظ ابراهیم

#### ۱- سرگذشت

حافظ ابراهیم ملقب به «شاعر النیل» در سال ۱۷۸۱ م در دیروط مصر قدم به عرصه هستی نهاد. او از همان کودکی با طعم تاریخ یتیمی آشنا شد و با از دست دادن پدر، دایی اش در قاهره سرپرستی او را به عهده گرفت لذا تحصیلات دوره ابتدایی و متوسطه را در قاهره گذراند و البته مدتی نیز در طنطا به تحصیل پرداخت (فاخوری، ۵۹۹۱: ۶۳۱). حافظ به دلیل نظام سخت و خشک آموزشی حاکم بر مدارس آن زمان، رضایت چندانی از این سیستم نداشت اما خود به دلیل علاقه و پشتکارش به طور مستمر به مطالعه کتاب‌های ادبیات عربی پرداخت که تأثیر شگرفی بر غنای فرهنگی و ادبی اش داشت ولی پس از این دوران او به علت فقر وارد مدرسه نظام شد و با درجه افسری فارغ التحصیل شد و در حمله ارتش مصر به سودان شرکت داشت و در این مرحله بود که با عده‌ای از افسران ارتش مصر قیامی را پی ریزی کردند که سرانجام کارش به دادگاه و اخراج از ارتش رسید بنابراین به مصر بازگشت و بالاخره در کتابخانه مشغول به کار شد و تا زمان بازنشستگی در این پست باقی ماند و در سال ۲۳۹۱ م دیده از جهان فرو بست. (جندي، ۹۵۹۱: ۴۴)

حافظ در زندگی با نویسنده‌گان و شاعران بسیاری ارتباط داشت و به همین دلیل در

محافل علمی و ادبی شرکت می کرد و از محضر ادبیان بزرگی چون «اسماعیل صبری» و «حفni ناصف» بهره ها بردا. (رافعی، ۶۶۹۱: ۰۳)

الگو و اسوه زندگی او نیز «محمود سامی بارودی» بود لذا همچون بارودی نظامی شد و در زمینه شعر و ادب گرایش به اسالیب قوی و عبارات متین و فصیح او داشت و مانند او از بزرگان مکتب نئوکلاسیک شد. (عقاد، ۷۳۹۱: ۱۱)

حافظ ابراهیم به عنوان شاعر جامعه مشهور است، او در مسائل اجتماعی از آثار خارجی چیزی نخوانده بود. هر چه دریافتی بود با تجربه شخصی و ملاحظات مستقیم در اثر آمیزش با توده مردم و همدمنی با پیشوایان فکر به خصوص شیخ محمد عبدی بود. همچنین گرایش به توده های مردم و حس میهن دوستی و عاطفه‌ی دینی او بود که او را به میدان مبارزه در راه ارتقاء و شکوفایی ملت خود کشانید. (فاخوری، ۵۹۹۱: ۸۳۱)

## ۲- علم و دانش از دیدگاه حافظ ابراهیم

حافظ ابراهیم در اشعارش بارها ثروتمندان را دعوت به مشارکت در طرح های اجتماعی - فرهنگی می کرد و از آن ها می خواست قسمتی از ثروت خود را برای ساختن مدرسه و آموزشگاه انفاق کنند که بخشش در این راه زمینه ساز رشد و پیشرفت آینده کشور است:

ذَرِ الْكَتَاتِيبَ مُنْشِيَهَا بِلَا عَدَدٍ  
أَنَّ الْمَصَابِيحَ لَا تُغَنِي عَنِ الشَّهُبِ  
(ابراهیم، ۱۹۸۸: ج ۶ - ۲۶۵)

و البته او همواره آن ها را تشویق می کرد در راه تأسیس و توسعه مراکز علمی و آموزشی با جان و دل بیخشند که برایشان ارج و قرب معنوی و ثواب اخروی نیز به بار آورد نه از سر ترس و اجبار که ثمری ندارد:

فَتَحَنْ نَدْعُوكُمْ لِلْبَذْلِ عَنْ رَغْبٍ  
إنْ كُنْتُمْ تَبْذُلُونَ الْمَالَ عَنْ رَهْبٍ  
(همان: ج ۱، ۲۶۵)

شاعر در جایی دیگر نیز بزرگان کشور را ترغیب و تشویق به تأسیس و تحکیم دانشگاه می‌نماید چرا که فارغ التحصیلان متخصص آینده‌ی همین مراکز هستند که آینده‌ی کشور را در دست می‌گیرند کشوری که برای مثال برای بنای حق به وکیل و قاضی، برای رصد نجوم به ستاره شناس و برای بررسی درون و بروون زمین به زمین شناس و برای مطالعه طبیعت به زیست شناس و... احتیاج دارد:

وَ مَنْ يُوَكَّلُ بِالْقِسْطَاسِ يَنْكُمُ حتیٰ يُرِي الْحُقُّ ذَا خُولِ وَ ذَا غَلَبِ بَيْنَ الْمَنَاطِقِ عَنْ بُعْدٍ وَ عَنْ كَثَبٍ فِيهَا الطَّبِيعَةُ مِنْ بَدْعٍ وَ مِنْ عَجَبٍ	وَ مَنْ يُظْلَلُ عَلَى الْأَفْلَاكِ يَرْمُدُهَا وَ مَنْ يَبْرُزُ أَدِيمَ الْأَرْضِ مَارَكَرَتْ
--	---

(همان: ج ۱، ۲۶۶)

او همچنان با دعای خیر هموطنان خود را به پیگیری طرح تأسیس مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها فرا می‌خواند چون با وجود دانشگاه‌ها که به مثابه‌ی پدر و مادر دانشجویان بزرگی و برتری هستند، مردان بزرگ افتخار آفرین آینده وطن ساخته می‌شوند و دانش و بزرگی اعراب گسترش می‌یابد:

حَيَاكُمُ اللَّهُ أَحِيُوا الْعِلْمَ وَالْأَدْبَارِ إِنْ تَشْرُوْلَ عِلْمَ يَنْشُرْ فِيْكُمُ الْعَرَبَا تَكُونُ أَمَّا لِطْلَابِ السُّعْلَا وَ أَبَا مِنَ الْمَعَالِي وَ تَبْنِي الْعَزَّ وَ الْغَلَبَا	وَ لَا حَيَاةَ لَكُمُ الْأَبْجَامِ تَبْنِي الرَّجَالَ وَ تَبْنِي كُلَّ شَاهِقَةِ
--	---

(همان: ج ۱، ۲۷۲)

حافظ ابراهیم از آن‌ها می‌خواهد که با دل و جان از طرح‌های آموزشی و دانشگاه‌های خود محافظت نمایند و توجه‌ای به سخنان باطل و یاوهی انگلیسی‌ها مبنی بر اینکه مصری‌ها مستحق و شایسته دانشگاه نیستند، نکنند و از ادامه کار و تلاش در

پیروی از سعد زغلول<sup>۲</sup> نا امید نشوند که صحبت دشمنان انگلیسی همه از سر خشم و عصبانیت است:

قِيلَ الْعَدُوُ فَإِنِّي أَعْرَفُ السَّبِيلَ	وَابْنُوا بِأَكْبَادِكُمْ سُورًا لَهَا وَدَعْوَا
ذَاكُ الْعَمِيدُ وَيَرْمِيكُمْ بِهِ غَضَبًا	لَا تَقْنَطُوا إِنَّ قَرَأْتُمْ مَا يُزَوْقُهُ

(همان: ج ۱، ۲۷۲)

حافظ در تشویق هموطنان خود از اهرم های دینی و قرآنی نیز سود می جوید و با اقتباس از قرآن<sup>۳</sup>، بخشش در راه آبادانی و پیشرفت کشور از جمله ساخت آموزشکده ها و آموزشگاه ها را همچون قرضی به خدا و اجر و پاداش آن را به منزله اجر جهاد در راه خدا می داند:

أَجْرُ الْمُجَاهِدِ طُوبَى لِلَّذِي أَكْتَبَنَا	إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ فِي أُوْطَانِكُمْ فَلَكُمْ
(همان: ج ۱، ۲۷۵)	

او در این مسیر از ملت مصر می خواهد که به نیرو و توان خویش تکیه نمایند و نه بیگانگان و خود به فکر ساخت دانشگاه باشند و بزرگان مورد اعتماد خویش همچون سعد زغلول و قاسم امین<sup>۴</sup> را در این طرح همراهی و مساعدت نمایند:

فَمَا لَكُمْ أَيَّهَا الْأَقْوَامُ جَامِعَةٌ	إِلَّا بِجَامِعِهِ مَوْصُولِهِ السَّبِيلِ
الَّى أَمِينٍ فَلَمْ يَحِجِّمْ وَلَمْ يَهَبِ	قَدْ قَامَ سَعْدٌ بِهَا حِينَا وَأَسْلَمَهَا
وَثَابَهُ لِاتِّبَالِيِّ هِمَّةَ النُّؤَبِ	لَا تَلْجَئُوا فِي الْعُلَاءِ إِلَى هِيمَمَ
(همان: ج ۱، ۲۶۷)	

حافظ در تأیید آرا و کردار سعد زغلول که منادی علم و توسعه‌ی آن در کشور بود او را بسان مسیحی می داند که می تواند با دم خویش این کشور مرده از جهل را حیاتی نو بخشد و او را عامل سعادت و کامیابی جوانان یتیم از بهره‌ی علم، توصیف می کند:

فَاجْعَلْ لَهُذَا الْمَوْتِ حَدًّا	يَا سَعْدُ انتَ مَسِيحُهَا
------------------------------------	----------------------------

یا سَعْدُ إِنَّ بِمَصْرَ أَيْ

(همان: ج ۱، ۲۶۴)

تاماً تؤمّلْ فیک سعدا  
چرا که به نظر حافظ ابراهیم امید بستن به بیگانگان که دلسوز آن‌ها نیستند تنها موجب سستی و اهمال و از دست رفتن اعتماد به نفس می‌شود:

فَإِنَّ تَائِيلَكُمْ فِي غَيْرِكُمْ وَهُنْ

(همان: ج ۱، ۲۶۷)

او بر این باور است که در این موقعیت و زمانه دیگر روح یأس و ناامیدی رخت بر بسته است و امید به هر کاری رهگشاست و مردم مصر می‌توانند با جمع آوری مال برای امور عام المتفعله از جمله تأسیس مدارس و آموزشگاه‌ها کار خیر و خدا پسندانه‌ای انجام دهند و کشور را نیز به جلو سوق دهند:

يَا مِصْرُ هَلْ بَعْدَهَا لِيَأسٌ مُتَسَعٌ

هذا هو العَمَلُ الْمَبْرُورُ فَاكَتَبُوا

(همان: ج ۱، ۸ - ۲۶۷)

حافظ ابراهیم امیدوار است که اگر مصری‌ها در کسب علوم تجربی و فنی تلاش کنند آن‌ها نیز در آینده می‌توانند به پیشرفت‌های کشورهای غربی برسند و به طور نمونه آسمان را مرکب خود سازند و موفق به ساخت هوایپیما و فضاییما شوند:  
رَوْ فِي الْأَرْضِ مَنْ يَشْدُدُ الرِّحَالا  
تُسْرِجُونَ الْهَوَاءَ إِنْ رَقَّتُمُ السَّيْدَ

(همان: ج ۱، ۳۱۳)

و یا شاعر برای تشویق بیشتر مردم نمونه‌هایی از آثار و نتایج پیشرفت و رشد علمی کشورهای غربی مثل آمریکا را بیان می‌کند همچون استفاده از امواج مغناطیسی و برق، اتومبیل‌های تولید کارخانه فورد، ساختن ساختمان‌های آسمان خراش و... که همه و همه راحتی و آسایش بیشتری برای انسان امروز به ارمغان آورده‌اند:

وَتَخِذُّتُمْ مَوْجَ الْأَثِيرِ بَرِيداً  
وَمَحَا فُورْدَ آيَةَ الْمَشِيِّ حَتَّى  
وَأَقْمَتُمْ فِي كُلِّ أَرْضٍ صُرُوقاً  
حِينَ خَلَّتُمْ أَنَّ الْبُرُوقَ كُسالى  
شَرَعَ النَّاسُ يَنْبِذُونَ النَّعَالَ  
تَنَطَّحُ السَّحَبُ شَامِخَاتٍ طَوَالَ

(همان: ج ۱، ۳۱۳)

او در جایی دیگر کشورهای شرق را مورد خطاب و عتاب خود قرار می‌دهد و با نهیب از آن‌ها می‌خواهد که زمان از دست رفته‌ی گذشته را وانهند و از فرصت‌های پیش رو مراقبت و نهایت بهره را ببرند، حافظت با یادآوری تاریخ پر بار گذشته‌ی مشرق زمین بار دیگر روحیه‌ی غیرت و حمیت را در مردمان آن زنده می‌کند، زمانی که شرق با داشتن گنجینه‌های علوم و معارف، مأوا و مقصد غربیان برای بهره‌گیری بود، شرق سرزمین برانگیخته شدن انبیاء الهی بود و مردم غرب همواره برای هدایت و ارشاد دامان آنان را می‌گرفتند، شرقی که اگر مردانش اراده می‌کردند راز ستارگان دور دست را می‌شکافتند و از سیر و حرکت آن، مقصداش را می‌یافتد:

فَدَيْنَاكَ يَا شَرِقُ لَا تَجِزَّ عَنْ  
اِذَا الْيَوْمُ وَلَىٰ فَرَاقِبٍ غَدَا  
أَتُوَدُّ فِيكَ كُنُوزُ الْعِلُومِ  
وَيَمْشِي لَكَ الْغَرْبُ مُسْتَرٌ فِدَا؟  
وَيَأْتِي لَكَ الْغَرْبُ مُسْتَرٌ شِدَا؟  
إِذَا شَاءَ بَزَّ السُّلُّهَا سَرِّهَ  
وَأَدْرَكَ مِنْ جَرِيَّهِ الْمَقْصِداً  
(همان: ج ١ - ٢٦١)

گاه مخاطب شاعر به طور خاص، جوانان کشور است، او جوانان را به یاری و کمک می‌طلبد و از آنان می‌خواهد دست یاری به وطن داده و برای مصالح و حرکت مصر به سوی رشد و ترقی نهایت سعی و تلاش خود را در زمینه های علمی مبذول دارند:

**فِيَأْيُهَا النَّا شِئُونَ اعْمَلُوا**  
**عَلَى خَيْرٍ مِّصْرٍ وَ كُونُوا يَدَا**  
(همان: ج ١، ٢٦٣)

به نظر حافظ در راه تحصیل علم و دانش نباید به موانع استعمار انگلیس توجهی کرد چرا که دشمن به دنبال تأمین منافع خود می‌باشد و این ما هستیم که باید در مقابل این استبداد و خود کامگی به فکر آمادگی و تجهیز به سلاح علوم و فنون باشیم:

فَسَبِيلُهُ أَنْ يَسْتَبِّدُ  
دَوْ شَائِنُهَا أَنْ نَسْتَعِدُ

(همان: ج ۱، ۲۶۵)

حافظ ابراهیم در این راستا، زنان را نیز فراموش نکرده است و آنان را همگام با مردان به عرصه تحصیل علم و دانش فرا می‌خواند، در نظر او دختران امروز تنها با دست یازیدن به ابزار علم و معرفت به زنان فرهیخته‌ی فردا بدل می‌شوند و زیبایی شان تنها با زیور دانش است که افزون می‌شود و نه زینت‌های ظاهری:

وَ رَأَيْنَا الْبَنَاتِ كَيْفَ يُثْقَفَ  
نَ يَعْلَمُ يَزِيدُهُنَّ جَمَالًا  
وَ رَفَعْنَا فِي ظِلٍّ عَرْشِ فُؤادٍ  
وَ نَهَضْنَا فِي لَعَهِدٍ تِمَثَالًا

(همان: ج ۱، ۳۱۴)

## نتیجه

با بررسی اشعار دو شاعر معاصر ملک الشعراه بهار و حافظ ابراهیم مصری در زمینه علم و دانش در می‌یابیم علیرغم اشتراکات بسیار در زمان، شرایط و نوع زندگی علاوه بر شباهت‌ها تفاوت‌هایی نیز میان نگاه این دو شاعر در پرداختن به این موضوع وجود دارد که حاصل اختلاف‌های فرهنگی و اجتماعی فردی و جامعه‌ی دو شخصیت مذکور است؛ در اینجا در حد توان و مجال مقاله به نمونه‌ای از تفاوت‌ها و شباهت‌ها اشاره می‌شود، موارد شباهت:

- هر دو شاعر در تعبیر خود در راستای اهداف اجتماعی - فرهنگی و تشویق مردم از اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی و قرآن و حدیث بهره می‌برند.

- هر دو، ضعف و کمبود شدیدی را در حوزه‌ی علوم تجربی و فنی احساس می‌کنند و بیشتر تأکید بر کسب این علوم دارند چرا که گمان می‌برند در حوزه‌ی علوم ادبی و انسانی پیشرفت شایانی داشته و نیاز مبرم امروز و آینده‌ی کشور به علوم جدید است.

- هر دو تنها پیشرفت در حوزه‌ی علم و دانش را مایه‌ی عزت و بزرگی و موجب ترقی و برتری بر سایر کشورها می‌دانند.

- هر دو، قدرت تنها را برای برقراری یک دولت کافی نمی‌دانند بلکه دوام یک حکومت و نظام را در داشتن قدرت و دانش در کنار یکدیگر می‌بینند.

- هر دو قائل به مشارکت و حضور فعال زنان در عرصه‌ی اجتماع هستند البته زنانی که آراستگی، زیبایی و فرهیختگی خود را مديون علم و دانش می‌دانند بنابراین همواره جامعه را تحریض به تحصیل زنان و مهیا نمودن شرایط آن می‌نمایند.

و اما موارد تفاوت را می‌توان در نکات ذیل خلاصه نمود:

- به نظر می‌آید دعوت بهار به عرصه‌ی علم و دانش بیشتر جنبه‌ی فردی دارد و فراخوان حافظ بیشتر جنبه‌ی اجتماعی چون او بیش از بهار به نقش مشارکت عمومی جامعه در این عرصه تأکید دارد و این مهم را در گوشه‌گوشی اشعارش بیان می‌کند.

- بهار بیشتر به ماهیت علم، تعریف و ویژگی‌ها و فواید آن پرداخته است در حالی که حافظ ابراهیم بیشتر به بیان کاربرد و ماحصل عینی آن اشاره کرده است.

- حافظ ابراهیم به دلیل شرایط اقتصادی اجتماعی کشورش، اشعار بیشتری در دعوت و مشارکت عمومی در طرح‌های علمی و آموزشی و ساخت مراکز دانشگاهی دارد و با تعبیر مختلفی آن‌ها را به این امر سوق می‌دهد.

- حافظ در این فراخوان عمومی از مصلحان، فعالان و بزرگان این عرصه نیز یاد کرده و از آن‌ها نیز کمک می‌گیرد و خواهان حمایت هر چه بیشتر ملت از این

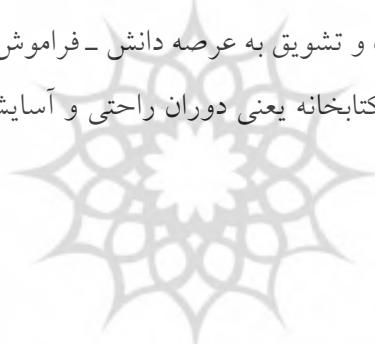
پیشگامان است.

- حافظ ابراهیم بارها به صراحت به نقش منفی استبداد و استعمار انگلیس به عنوان مانع بزرگ و سد راه پیشرفت و ترقی ملت مصر اشاره می کند و از آن ها می خواهد خود به فکر خویش باشند.

- بهار بیش از حافظ به حفظ سنت در کنار علوم جدید تأکید دارد.

- بهار در این راستا، کودکان را نیز از یاد نبرده است و به دلیل آمادگی فردای کشور به امروز کودکان کشور نیز توجه نموده و آن ها را نیز تشویق کرده است.

- بهار شاعری است که در تمامی مراحل زندگی اش با هر شرایطی حتی دوران حبس این وظیفه را - دعوت و تشویق به عرصه دانش - فراموش نکرده است اما حافظ در اواخر کار و خدمت در کتابخانه یعنی دوران راحتی و آسایش زندگی اش کمتر به این امر پرداخته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتوال جامع علوم انسانی

## پی نوشت ها

- ۱- اشاره دارد به گفته‌ی پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيْهِ بَابُهَا».
- ۲- سعد زغلول (۷۵۸۱ - ۷۲۹۱ م): رهبر نهضت سیاسی مصر، فارغ التحصیل دانشگاه الازهر مصر و از همراهان و هم فکران جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده بود. او بعدها در سمت‌های مختلفی به کشور خود خدمت کرد از جمله قضاوت، وزارت معارف، ریاست هیئت مصری پیگیر استقلال و حقوق مصر، ریاست هیئت وزیران، ریاست مجلس نمایندگان. (فاخوری، ۵۹۹۱: ۹۹۱)
- ۳- اقتباس از آیه ۷۱ سوره تغابن می‌باشد: «إِن تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفُهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ».
- ۴- قاسم امین (۳۶۸۱ - ۸۰۹۱ م) ادیب و فعال اجتماعی مصری و فارغ التحصیل رشته‌ی حقوق که به قضاوت مشغول بود و در مسائل اجتماعی به ویژه مسائل مربوط به زنان فعالیت می‌کرد. (همان، ۱: ۴۰۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتوال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- ابراهیم، حافظ. ۸۸۹۱. دیوان. ضبط و تصحیح احمد امین و...، بیروت: دارالجیل.
- امین پور، قیصر. ۶۸۳۱. سنت و نوآوری در شعر معاصر، چاپ سوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- امین مقدسی، ابوالحسن. ۰۸۳۱. ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنهای ملک الشعرا و بهار و احمد شوقي. چاپ اول. تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- بهار، محمد تقی. ۰۸۳۱. دیوان اشعار. به اهتمام چهرزاد بهار. ویرایش دوم. تهران: توسع.
- الجندي، عبدالحميد سند. ۹۵۹۱. حافظ ابراهيم شاعر النيل. الطبعه الرابعة. قاهره: دار المعارف.
- رافعی، عبدالرحمن. ۶۶۹۱. شعراء الوطنیه فی مصر «ترجمهم و شعرهم الوطني». قاهره: الدار القومیه.
- روزبه، محمدرضا. ۱۸۳۱. ادبیات معاصر ایران (شعر). چاپ چهارم. تهران: نشر روزگار.
- عقاد، عباس محمود. ۷۳۹۱. شعراء مصر و بيئاتهم فی الجيل الماضي. بیروت: المکتبه العصریه.
- فاخوری، حنا. ۵۹۹۱. الجامع فی تاريخ الادب العربي «الأدب الحديث». الطبعه الثانية. بیروت: دار الجیل.